

براستقبال از فتیوال ۱۲

صدای



گردآورنده - ملک مستیز

کابل - حمل ۱۳۶۴

سخنی درباره صدا

سلیمان لایق

کابل- ۱۸ حوت ۱۳۶۳

سازمان دموکراتیک جوانان با حسن باوریکه بر من داشت تقاضا کرد بر گلچین "صدا" این شگوفه های شاداب ذوق جوانان دوران انقلاب شور سخنانی بگونهء مقدمه بنگارم.

دعوت سازمان جوانان مرا بیاد روزگاران جوانی خودم می اندازد که با دفتری از شعر از ادارهء این جریده بان جریده واز دروازهء این انحصار گر شعر و ادب بدروازهء آن انحصار گراه می سپردم و آرزو میکردم که زحمت مرا بپذیرند و اجازه دهند که "صدا"ی خود را به آدمهای دیگری در زمستان های سرد ایام خوش بینانه منتظر گلهای نوروزی بودند برسانم.

زنجیر داران شب از "صدا" هراس داشتند. صدا منندان را بسکوت مرگبار و اطاعت از نظام ستم، ادب میکردند.

بسا گویندگان بزرگ که با گفتنی های ارزشمند در شب های تاریک بی صدایی، بی ستاره درگذشتند و بسا سخن شنوان قرون که از صدا مندان تاریخ جدا ماندند و امکان نیافتند که فریاد

(الف)

دل های سوخته و روان های گداخته را در " صدا " های گویندگان
در یابند و صداها و غریو های ناگفته رایکی کنند.
ما آخرین نسل آتش دیدگان که از تاریکی های قسرون
استبداد تا طلوع سپیده های انقلاب شور راه سپردیم برخوردار
نسلیکه در فروغ خورشید ببالندگی رسیده است بیمناکیم.
ما از خود میپرسیم آیا برای این نسل وارسته مقصدور
خواهد بود بر تمام آنچه در انقلاب شور بدست آورده است
احساس خوشبختی کند؟

" صدا " این چکیده احساس و ذوق نسل بالنده انقلابی
که خواست انسان از بند رسته را در پژواکهای نهاد شاعران
جوان بنمایش گذاشته از موضع رهسپران جوان جاده انقلاب
باین پرسش چنین جواب داده است :

(زما غیرتی اوپنستنی مینی
خوچی دتوری شی غونستونکی
اوئمانخونکی می پنه کپی نه وی
خوچی می دشته خراغونه لابل کپی نه وی
زه دمیرانی په مرچل کی لاهغسی پام
اوپه میرانه به سنگر ساتم)

ویا اینکـه :

(○○○○○○○)

سرود رزم برمن خوان
که من تا بیکران عمری ز رستاخیز این میهن
طلوع سبز رستن را
صدای سرخ رفتن را
سپیدی را، شگفتن را
بگوش شاعر افتاده در روء یا

(ب)

به گرمی لب تیدار عاشق ، گرم برخوانم

(oooooooooooooooooooooooooooo)

و در شعر دریا چنین پاسخ داده اند :

(باری ز جنبش

از راه بستریم علفهای هرزه را

هر جاکه ماهی ایست

او را برای رزم نجاتش صدازنیم

با خشم آتشین

رزمی گران و گرم

با هر چه فاسد است و طفیلی بپاکنیم .

دُنْبِض این ترانه رموز رهید نیست .)

با اینکه اکثر پارچه های " صدا " خالی از کم و کاست لفظی و هنری نیست لیکن در مجموع جوهر محتوی آن غریب و موج عصیانگر انقلاب ، موسیقی فریاد خلقها ی زنجیر گسیخته ، با هارمونی رنگین و ملایم صلح که از تارهای عواطف بشریت عدالت خواه تراوش میکند به وحدت میرسد .

درین "صدا " صدای فرد با جمع ، صدای انقلابیان شور با صدای مردم جهان می آمیزد و بجوانان انقلابی درکشوریکه هنوز با خشونت های مناسبات قرون وسطایی در تصفیه حسابست ما موریت میدهد تا غریب و پیکار را رساتر ، بلند تر و پهن تر سازد .

دیگر انحصار گران سیاست سلطنت فیودالی که منافع ستمگر ترین طبقات را ملاک حیطة سخن می شناختند و گویندگان بزرگ خلقها را بجرم بیان حقیقت و مداخله در سیاست ، زبان میبردند و سر میزدند زیر چرخهای گردونه انقلاب خورد و نابود شده اند . مردم خود بر تخت قدرت نشسته اند و شاعر خلق پابپای انقلاب بستایشگری از انسان زحمتکش و از توده های

(ج)

پرخاشگر بپا خاسته ، دست زده است .
 شاعر " صدا " ان شاعر تجرید شده از زندگی و سیاست
 نیست که مادام العمر قافیه چیند و وصف رخسار یا رتکرار کند .
 او با جسارت مهمترین رویداد های زمان خود را انعکاس میدهد
 و با اعجاب و شگفتی مسائل زندگی را مطرح میکند .
 و ای لنین اهمیت بزرگی باین قایل بود که هنرمند
 جهان بینی مترقی داشته باشد و بانسان و به امکان نابودی -
 شروبی عدالتی اجتماعی موء من گردد و متیقن باشد که نیکی و
 حقیقت و راه رسم عظیم انقلاب به پیروزی میرسد .
 و چنین است اصل لنینی حزبی بودن هنر .
 اعتقاد باین اصل و تعقیب آن در عمل امکانات خلاق هنر -
 مند را توسعه می بخشد و به او کمک میرساند که در جریان حوادث
 مجدانه و هرچه عمیقتر مداخله کند . و شخصیت هنری و خلاق خود را
 حفظ نماید . این درست ترین شیوه ایست که هنرمندان را به
 توصیف واقعیت قادر میسازد . توصیف درست واقعیت و براساس
 حقایق تاریخی تشریح پیشرفت انقلابی آن ماهیت ریالیسم
 سوسیالیستی را تشکیل میدهد .
 ریالیسم سوسیالیستی دنباله طبیعی جریانات قبلی در
 ادبیات و هنر در شرایط تغییر اساسی مناسبات اجتماعی بر اثر
 انقلاب سوسیالیستی و پیروزی جامعه نوین است .
 لیکن نمیتوان بر عنعنه تکامل یافته قالب ها
 خصوصیات شکلی و تجربه عظیم شعر کهن که محصول کار جمعی
 نوابغ چندین نسل است خط بطلان کشید .
 به گویندگان ارجمند " صدا " بحیث یکی از شاگردان آغاز
 گر این مدرسه مشوره میدهم که اشکال را بحیث نوآوران بر -
 نهاد های آزموده شده زبان و شعر ملی استوار کنند . به صرفه
 نیست عنعنه تکامل یافته قالب ها ، خصوصیات شکلی و صنایع
 (د)

پدیده و اوزان و بصورت مجموع تجارب عظیم شعر کهن را که
محصول کار جمعی نوابغ چندین نسل است به هیچ و پوچ بگیریم .
ابتکار بدون عنعنه بمعنای جدا شدن از فهم مردم است و عنعنه
بدون ابتکار بحساب غرق شدن در منجلاب فرسودگی و کهن پرستی
است

پیروزی و موه فقیت ابتکار باین تعلق دارد که مبتکر تا
کجا در میراث ها و تجارب مکتبی که او راه خود را از آن جدا
میکند تبحر دارد. و ضرورت اجتماعی تا کجا در ابتکار او را
یاری میرساند.

باید مبتکر پاسخ دهد که از کدامین مبداء آغاز کرده
است و بچه دلیلی و تا کدام درجه از مبداء عدول میکند و یا در آن
تغییر می آورد.

فیض احمد فیض شاعر فقید پاکستانی دارنده جایزه
لیننی یکی از شاعران مترقی و بزرگ جهان درباره شعر منشور
گفته است: (تا بر بنیاد عنعنه تجربه نکند پیروز نخواهد
شد. در عنعنات تجارب قرن ها و جوهر خوشی و اندوه روان مردم
نهفته است. انحراف از عنعنات دلیل مترقی بودن نیست)
ابتکار در ادبیات و مشخصاً در شعر معنای گسستن هرگونه
علاق با عنعنه نیست. هر عنعنه در ترکیب خود در کنار عناصر
منحط و ساقط شده اجزائیرا دارا میباشد که جاودانه ارزشمند
و پربار است.

نیایش های منظوم زردشت که هنوز انسانی ترین آید ه
های عدالت را در خود حفظ کرده است، ترانه های بلیتیس
که فرسودگی ناپذیر است و شهکار های جاویدان فردوسی، سعدی
مولانا جلال الدین بلخی و دیگران از همین قبیل اند.

باین حرف بزرگ گوش فرا دهیم :

بنی آدم اعضای یکدیگراند که در آفرینش زیک جوهراند

(ر)

ac

جو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرا ر

این کلمات طلایی برای جاویدان آموزنده و تربیت کننده است. انکه در تلاش بهروزی زندگیست نمیتواند سربه آستان چنین اندیشه و اندیشمندان بزرگ فرو نیارد.

یکی از وظایف نوآوران متعهد آنست که این سرچشمه های زوال ناپذیر فیض و برکت را با آینده های انقلابی معاصر که متوجه آزادی همه جانبه انسانیت از بند خرافات دنیای کهن است چنان با هم بیا میزد که درشونده حس بیگانگی را ایجاد نکند و او را متعهد بحقانیت ایدیا لوزی طبقه کارگر و غلبه برستمگری بسازد. بدینسان نو بوجود میاید و باینگونه ادبیات و شعر حزبی یعنی انسانی میشود و مورد قبول توده های بیا خاسته زحمتکشان میگردد.

ما حق نداریم فراموش کنیم که برای این آزادی، یعنی آزادی " صدا " و صدا کنندگان، صد ها هزار انسان جان خود را قربان کردند و وطن، بارکران اندوه، تباهی و ویرانی را بدوش کشید. شهیدان راه عدالت و زمین بخون آغشته از ما میخواستند که " صدا " را بلند و بلند تر کنیم و بر خاکیکه از آتش سوخته است کلپهای شقایق بکاریم.

فروزان باد مشعل نوآوران جوان !

سلیمان - لایق

۱۳۶۳/۱۲/۱۸ - کابل

ab

(ز)